

شماره ۲۱-۷ شهریور ۱۴۰۲

کارگر پیشواز

بولتن کارگری هسته کارگران پیشواز سوسیالیست (خوزستان)

<https://t.me/ahvazijava>

به سوی حاکمیت کارگری و سوسیالیسم

ما بسیاریم!

درود به همقطاران و کارگران غیور خوزستان
شماره ۲۱ بولتن کارگری هسته کارگران پیشواز سوسیالیست خوزستان، ۷ شهریور ۱۴۰۲ انتشار می یابد و در دسترس شما قرار
می گیرد. بولتن کارگری را تکثیر و توزیع کنید و در اختیار همقطاران خود قرار دهید.

چند مدتی است که حتی خبرگزاری های داخلی هم خبر مرگ کارگرانی را انتشار می دهند که از شدت استیصال دست به خودکشی
زده اند. قبلا لااقل آبروداری می کردند. نعوذبالله مگر می شود که در حکومت مستضعفان، مستضعفی از شدت فقر و ناداری
خودکشی کند؟ ماهنوز یاوه هایی که می یافتند فراموش نکردیم. به دست های پینه بسته ما بوسه می زدند؛ امروز با سطور از مرفق
قطع می کنند.

روز شنبه ۱۴ خرداد، یک کارگر متاهل یاسوجی، پدر سه کودک خردسال، مجید بهجت نژاد به دلیل «ناتوانی در پرداخت بدهی ۱۰ میلیون تومانی» دست به «خودسوزی» زد و جان باخت.

روز دهم خرداد، کارگر دیگری «محمد دوانی» از شرکت «پادانا پلیمر» خود را حلق آویز کرد. دو کارگر نانوا از روستایی در شهرستان ممسنی استان فارس به دلیل فشارهای مالی در اردیبهشت امسال با خوردن قرص برنج به زندگی خود پایان دادند. آنان بیست سال بیش تر نداشتند. محمدعلی حمودی کارگر اخراجی خود را حلق آویز کرد. و از طرف دیگر هم می شنویم: ایران رکورددار سوانح کارگری دنیاست. ۵ کارگر در اثر انفجار و ریزش معدن کشته شدند، ۶ کارگر زیر آوار ساختمانی در نیاوران جان باختند.

و این تازه خبرهایی است که ما می شنویم. یکی از مقامات پزشکی قانونی اعلام کرد که در سال ۱۴۰۱ بیش از ۱۹۰۰ کارگر در اثر سوانح کارگری جان خود را از دست دادند.

این چه دنیایی است که برادرهای ما این طور خود را می کشند، یا کشته می شوند؟ مگر جان ما ارزشی ندارد؟ ما همه ثروت‌های جامعه را تولید می‌کنیم و خودمان چیزی برای خوردن نداریم. ما کاخ‌های افسانه‌ای ارباب‌ها و صاحب‌کارها را در نیاوران می‌سازیم و گاه حتی خود زیر آوارش مدفون می‌شویم، اما حتی یک کوخ که متعلق به ما باشد، نداریم. ارباب‌ها و صاحب‌کارها ما را گرسنه نگاه می‌دارند تا مطیع آن‌ها باقی بمانیم و اگر اعتراضی بکنیم، دولت این صاحب‌کارها باتوپ و تفنگ و تانک به سراغ ما می‌آید. آن‌ها هرچه که در توان دارند به کار می‌گیرند تا به ما بفهمانند ما کسی نیستیم و مالکیت حق مسلم آن‌هاست. رادیو تلویزیون همین را می‌گوید، در مدرسه همین را درس می‌دهند. از منبرها و مسجدهای شان همین را موعظه می‌کنند. شاید پس از شنیدن این اخبار اولین عکس‌العمل ما ناامیدی باشد و حتی به مرگ هم فکر کنیم. ما معنای آن استیصالی را که سبب شد امثال بهجت‌نژادها، دوامی‌ها و حمودی‌ها دست به خودکشی بزنند، می‌فهمیم، با آن روبه‌رو بوده‌ایم. ما درد خانواده‌هایی را که نان آور خود را از دست دادند، از نزدیک دیدیم و تجربه کردیم.

اما خیالی نیست.

ما در عین حال، فراموش هم نکردیم که قدرت متحد ما در سال ۱۳۵۷ یکی از بزرگ‌ترین دولت‌های منطقه را به‌زانو درآورد. فراموش نکردیم که هفت‌تپه چه آبی به لانه مورچگان ریخت. فراموش نکردیم که همین چندماه پیش چه هراسی در دل پیمانکاران و کنتراتچی‌های جنوب انداختیم. آن‌ها چنان به وحشت افتاده‌اند که امروز نظامی‌ها و سپاهی‌های شناخته‌شده حکومت را مدیر و مسئول وزارت نفت می‌کنند که مبادا هم قطاران رسمی شرکت به ما ببیوندند. آن‌ها به هر وسیله که شده تلاش می‌کنند ما را از هم جدا کنند، کارگر پیمان‌کار در مقابل کارگر موقت؛ کارگر موقت در برابر کارگر رسمی.

اما به این قدر قدرت‌ها نگاه کنید. آن‌ها در آستانه اولین سال گرد قیام سرتاسری مردم ایران چنان وحشت کرده‌اند و به دست‌وپا افتاده‌اند که نگو و نپرس. کارگران و فعالان کارگری را بازداشت می‌کنند، تعهد می‌گیرند؛ دانشجویان، زنان، دهقانان و بازنشستگان را از شکنجه و زندان می‌ترسانند، تهدید به اخراج از کارخانه و دانشگاه می‌کنند. حقوق اجتماعی معترضین را محدود می‌کنند؛ و در این میانه کسی نیست که از این آقایان بپرسد: شما که این همه قدرت دارید، شما که ارتش و رادیو و تلویزیون و مسجد و مدرسه دست شماست. شما که می‌گوئید ما عددی نیستیم و دولت و پلیس و قانون پشت سر شماست؛ چرا این طور هول برتان داشته است. مگر نه این‌که ما عددی نیستیم؟

این حرکات مذبح‌خانه همان نشانه‌هایی است که امیدوارمان می‌کند. آن‌ها قدرت اتحاد ما را می‌شناسند. آن‌ها از همین اتحاد وحشت دارند و ما باید تدارک همان اتحادی را ببینیم که این جماعت را هول زده کرده است. آن‌ها می‌خواهند ما را پاره‌پاره کنند، ما متحد می‌شویم. آن‌ها می‌خواهند ما را ناامید کنند، ما به آینده امیدوارتر می‌شویم.

کجای کتاب تاریخ نوشته شده که این‌ها تا ابدالدهر می‌مانند. گنده‌تر از این‌ها را کارگران روسیه به‌زیر کشیدند. از قدیم گفته‌اند: "چنان غماند و چنین نیز نخواهد ماند"

اما این تغییر به خودی خود اتفاق نمی افتد. این وظیفه ماست که این تغییر را به سراغمان برسانیم. این ماهستیم که باید خشم و استیصال خودمان را تبدیل به سیلی کنیم که بنیادهای این زالوها را از جا قلوه کن کند. این خشم باید در قالب تشکیلات تبدیل به اراده شود. تنها اراده آگاهانه ما کارگران می تواند زیر آب این نظامی را که مسبب مرگ همه برادران ماست، مسبب فقر و فلاکت اکثریت ملت است و حتی به حیاط وحش و محیط زیست هم رحم نمی کند، بزند.

اگر قرار بود طبقات ضعیف و زحمت کشان خود را به نامیدی وامی دادند که تاریخ قدمی به پیش برمی داشت. برده ها در ناامیدانه ترین لحظات تاریخ حیات خود قیام اسپارتاکوس را به راه انداختند. در آن زمان روم بزرگترین و قدرت مندترین امپراطوری دنیا بود. نتیجه چه شد؟ برده ها به قدرت خود آگاهی پیدا کردند و این امپراطوری را که گمان می کرد تا ابد جاودانه خواهد ماند، کن فیکون کردند.

دهقان ها، صنعتگران و کسبه خرده پا بارها و بارها بر علیه زمین داران و اشراف قیام کردند و به شکنجه گاه های کلیساها و کاخ ها سپرده شدند؛ کشته شدند؛ اما سراغمان همان پابرهنه ها سر پادشاه فرانسه را زیر تیغه گیوتین از تن جدا کردند. ما هم نواده ها و نبیره های همان پابرهنه ها هستیم. آن ها با امید به فردایی بهتر جنگیدند و امیدشان تبدیل به حقیقت شد، ما هم می توانیم. رفقای کارگر ناامید شدن یعنی کت بسته خود را تسلیم دشمن کردن. ساده نیست؛ این همه مشقت و مرارت را ببینی و باز امید داشته باشی. اما ناامیدی در مسلک ما نیست، کدام یکی از ماها سختی های کار را دیده و پاپس کشیده؟ کجا شده که ما عقب نشسته باشیم؟ نفت در عمق زمین پنهان شده، ما با سماجت بیرونش می کشیم. کوه راه ما را می بند، دلش را می شکافیم و پیش می رویم. سیلاب ها را با ساختن سدها و آب گیرها رام و اهلی می کنیم.

اگر سرسختی ما نبود که این همه ثروت تولید نمی شد. ثروت را ما تولید می کنیم، یکی دیگر بهره اش را می برد و ما در منتهای ناامیدی دست از جان خودمان می شوئیم.

چرا چرخ را برنگردانیم، مگر چیزی مانده که نگران از دست دادن آن باشیم. شاید آن ها بتوانند با تطمیع و تهدید و اسلحه ظاهرا صدای ما را خاموش کنند، اما نمی توانند امید را از قلب های ما بگیرند.

و آن امید دوباره جوانه خواهد زد. دوباره فروش می کند و سر برمی کشد. سال ۹۲ را ببینید، سال ۹۴ را ببینید، همین سال پیش را، چندان از آن نگذشته. ما زنده هستیم. به خاک می افتیم؛ اما دوباره برمی خیزیم.

اگر همه این ها نشانه های امید نیستند، پس امید چیست؟

شک نکنیم که ما پیروزیم، اما اگر ما خودمان؛ به نیروی متحدان ماور داشته باشیم و در راه این همبستگی قدم برداریم.

- پیش بسوی اشغال و اعمال حاکمیت خود در کارخانه ها!
- پیش بسوی کنترل بر تولید و توزیع در کارخانه ها!
- پیش بسوی ساختن هسته های مخفی کارگران پیشتاز سوسیالیست!
- پیش بسوی اتحاد کارگران پیشتاز بر محور یک برنامه اقدام کارگری!
- پیش بسوی اتحاد عمل سراسری کارگران، برای حمایت از کارگران زندانی!
- پیش بسوی تشکیل ستاد رهبری کارگری!

<https://t.me/ahvazijava>